

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه هشتاد و هشتم؛ ۱۴۰۲/۱۲/۱۳ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علیدوست

در درس دیروز به فرع دوم از چهار فرعی که قرار است بحث شود رسیدیم. فرع دوم این بود که اگر دو مجتهد در فضیلت و دانش با یکدیگر مساوی بوده اما یکی از دیگری اورع است، صاحب عروه فرمود باید اورع انتخاب شود. قاعدتاً اورع یعنی کسی که نه تنها از محرمات اجتناب می کند بلکه از مشتبهات و مشکوکات نیز اجتناب کرده و حتی در مواردی از حلال نیز اجتناب می ورزد. چنین شخصی هرچه بیشتر دقت کند اورع می شود و به خود شخص هم ورع گفته می شود. البته یک بار کسی ورع است و فرد دیگر اورع است که صاحب عروه می فرماید باید اورع را انتخاب نماید.

دیروز چهار نظر نقل شد، ولی علمای بزرگی به این نظر صاحب عروه قائل اند. طبیعتاً باید یک دستگاه برای لزوم تشخیص اورع درست شود. اگر مثلاً احتمال می دهیم یکی از این دو اورع باید به دنبال آن رفته و فحص نماییم.

آقایان دلیل که آورده اند گاهی استدلال به اصل است و گاهی استدلال به حدیث است. آقای حکیم اینگونه استدلال کرده است: دوران امر بین تعیین و تخییر است. مورد ما از موارد تعیین و تخییر است. هر جا دوران بین تعیین و تخییر باشد ما باید احتیاط کنیم و اصالة التعیین حاکم است. احتیاط هم که معلوم است و آن دنبال کردن قول اورع است. پس دو مجتهد داریم که هر دو در دانش برابرند، اما یکی مزیت اورع بودن را دارد و دیگری ندارد، اگر ما اورع را انتخاب نماییم آسودگی خاطر داریم ولی اگر غیر اورع گرفته شود ایمنی خاطر نداریم و هر جا دوران امر بین تعیین و تخییر شود باید احتیاط کرد. در اینجا ممکن است به آقای حکیم گفته شود:

اولاً چرا به اصالة الاحتیاط تمسک می کنید؟ و چرا به اطلاقات ادله تقلید (اطلاقات حجیت نظر مجتهد) تمسک نمی کنید تا شامل اورع و غیر اورع شود؟ البته بگویم که غیر اورع به معنای فاسق نیست، بلکه آن هم ورع است و شرایط تقلید را دارد لکن در برابر او اورع وجود دارد. پس اگر به اطلاقات ادله حجیت نظر مجتهد تمسک کنیم هم ثواب دارد، هم عدالت دارد و ورع هم است اگرچه آن دیگری اورع است.

ثانیاً چرا به بنای عقلا تمسک نمی کنید؟ آیا عقلا بین دو مجتهد برابر در دانش به دنبال اورع می روند؟!

آقای حکیم در پاسخ می فرماید: آیا شما می توانید قسم بخورید که ادله تقلید و حجیت نظر مجتهد در چنین فرضی (یکی اورع و دیگری غیر اورع و با یکدیگر نیز اختلاف دارند. توجه شود که آقای حکیم به صورتی که اورع و غیر اورع اختلاف ندارند می گوید کاری به آن نداریم. اگر هر دو یک نظر دارند ما نمی گوییم در اینجا اورع را انتخاب کن، زیرا در عمل تفاوتی نیست. بلکه سخن در جایی است که اختلاف دارند) غیر اورع را می گیرد؟! چه بسا وقتی از شارع سؤال کنیم که این دو با هم اختلاف دارند

و یکی از آنها اورع است، چه کار کنیم؟ شارع بفرماید: به دنبال اورع برو. بنای عقلا نیز همین است، زیرا بنای عقلا این است در جایی که دو مجتهد با هم برابر باشند اگر نظر اورع و غیر اورع یکی است که یکی است ولی اگر اختلاف دارند معلوم نیست که عقلا بگویند شما بین اورع و غیر اورع مخیر هستید بلکه بگویند شما به دنبال اورع بروید.

پس دلیل تقدم اورع بر غیر اورع اصل احتیاط است. دو تا مانع داشت درست می شد (اطلاقات ادله حجیت نظر مجتهد و بنای عقلا) که آقای حکیم به گمان خودشان هر دو را جواب دادند. دوستان چون من بعداً با عبارت آقای حکیم کار دارم به آن اجمالاً اشاره می کنم:

و قيل (قائل این قيل آقای حکیم هستند) فی وجهه (برخی در وجه تقديم اورع بر غیر اورع گفته اند) (فی افتراض الاختلاف بین الاورع و غیره):

«و يقتضيه أصالة التعيين الجارية عند الدوران بينه و بين التخيير (من تعبیری از اصالة التعيين داشتیم که آن اصل احتیاط بود. ما معمولاً به اصالة التعيين می گوئیم اصل احتیاط، زیرا اقتضای احتیاط است.) و لا يظهر علی خلافها دلیل (می گوئیم اطلاعات داریم ایشان جواب می دهند:); اذ الاطلاقات الدالة علی الحجية - لو تمت - لا تشمل صورة الاختلاف (قدیم که درس می گفتند بیان می داشتند این جواب سؤال مقدر است و ما که درس می دادیم می گفتیم نگوئید جواب سؤال مقدر، بلکه بگوئید دلیل جواب سؤالی که هم سؤالش مقدر است و هم جواب آن مقدر است مانند اینجا که یک نفر می گوید آقای حکیم اطلاعات پس چه؟ آقای حکیم جواب می دهند اطلاعات به درد نمی خورد. می گوید چرا؟ آقای حکیم می گوید اذ الاطلاقات. پس نه سؤال آن در عبارت آمده و نه جواب آن. ولی چون دلیل آن آمده می توانیم سؤال و جواب را متوجه شویم. می گوید اطلاقاتی که بر حجیت دلالت می کند اگر اطلاق تمام باشد شامل صورتی که اورع و غیر اورع اختلاف دارند نمی شود.) اللهم الا ان يكون بناء العقلاء علی التخيير بين المتساويين فی الفضل و ان كان احدهما اورع ، فيتبع اتباعه فی حجية رأی العالم (مگر اینکه کسی به بنای عقلا تمسک کند); لكن هذا البناء غير ظاهر مع الاختلاف (بنای عقلا با فرض اختلاف نیست). ولو كان احد المجتهدين افضل و الآخر أورع قدم الافضل لما عرفت من بناء العقلاء علی تعيينه (بعد آقای حکیم می فرماید: اگر بین اورع و اعلم یعنی یک کسی سوادش بیشتر است و یک کسی اورع است، می گوید معلوم است آن شخصی که اعلم است و فضیلت (سواد و دانش) بیشتری دارد معین است. منظور آقای حکیم از فضیلت مانند نظر صاحب عروه، همان سواد و دانش است).»

پس تا اینجا دلیل قائلین به تقدم اورع دانسته شد. اما من از کار آقای حکیم تعجب می کنم که چرا سراغ روایات نرفته و به دنبال اصل احتیاط رفته است؟! می دانید که اصل احتیاط را بسیاری از جمله خود ما قبول ندارند و قبلاً مفصل چند بار بیان کردیم. چطور ایشان سراغ مقبوله ابن حنظله و روایت داود بن حصین و... نرفته اند؟ وقتی مقبوله می گوید دو راوی یا دو قاضی با هم اختلاف دارند، امام می فرمایند:

«الحکم ما حکم به اعدلها و افقهُما و اصدقهُما فی الحدیث و اورعُهما.» آنکسی که ورع بیشتری دارد، یعنی امام می فرمایند هر دو قاضی ورع هستند (روایت برای قضا است)، اما یکی اورع است. به

نظر شما آیا نمی‌توان از این ملاک استفاده کرد؟ چرا آقای حکیم نفرمود؟ آیا حواسشان نبوده یا قبول نداشتند؟ مطمئن باشید من نمی‌گویم که حواسشان نبوده، زیرا این موارد از مواردی است که در کنار دست بزرگان بوده است، پس باید بگوییم قبول نداشتند، حالا چرا قبول نداشتند، صبر کنید.

روایت دیگری از داود بن حصین است. من در برگه نوشته‌ام روایة داود بن حصین؛ معمولاً وقتی روایت می‌گویند، در اصطلاح فقه امروز که رایج است یعنی فاقد سند است. مثلاً می‌گویند این مسئله معتبره فلانی، صحیحه فلانی، موثقه فلانی، روایت فلانی. ما این روایت داود را معتبر و موثق می‌دانیم، زیرا غیر امامی در آن می‌باشد، لذا واژه روایت در برگه خط خورده و به جای آن، موثقه داود بن الحصین نوشته شود. در این موثقه آمده:

ینظر (در بحث اختلاف روایات و اختلاف قضات نگاه شود) الی افقههما و اعلمهما باحادیثنا و اورعهما فینفد حکمه و لا یُلْتَفَت الی الآخر (اگر دو قاضی اختلاف دارند، آنکه سواد بیشتر، آنکه ورع بیشتر دارند تبعیت شوند. حالا اگر سوادشان برابر بود و ورعشان متفاوت بود، معلوم است آن کسی که ورع بیشتری دارد باید دنبال شود.) «این هم از آن دسته از ادله‌ای است می‌شود اضافه کرد و برخی به آن استدلال کرده‌اند.

پس اگر روایت بخواهید این دو روایت است. ضمناً بگوییم من الان صرفاً نظرات و ادله را بررسی می‌کنم، اما اینکه آیا قبول داریم یا خیر؟ باید صبر کنید تا به مرحله تحقیق برسد. اگر دلیل روایی می‌خواهید این دو دلیل است و اگر هم می‌گویید روایات دلالت نمی‌کند، مثلاً آقای خوئی می‌گوید این دو روایت برای باب قضا است نه باب فتوا و بنا نیست هرچه در باب فتوا می‌گوییم در باب قضا بگوییم یا هرچه در باب قضا می‌گوییم در باب فتوا بیان داریم. البته آقای خوئی می‌فرماید: این دو روایت سند هم ندارد و با ما از این جهت اختلاف دارد. پس اگر به دنبال روایت هستید این دور روایت و اگر اصل عملی می‌خواهید، اصل تعیین و احتیاط است که آقای حکیم بیان داشت.

روایت دیگری هم از امام عسکری علیه‌السلام بود که فرمودند: «فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن يقلدوه.» مثلاً بگوییم حافظاً لدينه به معنای آن است که دینش را حفظ کند و عادل است. مطیعاً لأمر مولاه نیز بیان عدالت است. اما مخالفاً لهواه، می‌تواند شامل کسی باشد که ورع بیشتری دارد و چنین شخصی بیشتر با مخالف با هوا است. آدم ورع ممکن است مخالف با هوایش نباشد و منظور هوای حلال است، زیرا هوا به دو صورت حلال و حرام می‌باشد. پس منظور هوای حلال است که با عدالت منافات ندارد لکن انسان را بیچاره می‌کند. اگر کسی از شما پرسد که حب دنیا حلال است یا حرام است چه می‌گویید؟ می‌توانید بگویید حرام است؟! نمی‌توانید آن را حرام بدانید ولی در پاسخ بگویید حلالی است که بیچاره می‌کند. زیرا آدم را به دره محرمات می‌برد. مثلاً برخی برای یک رأی یا یک پست کارهایی می‌کنند. آیا به نظر شما این حدیث برای تقدم اورع بر غیر اورع به کار می‌آید؟ البته دیگر می‌دانید که روایت سند ندارد یا اصلاً روایت نمی‌خواهد تکلیف را مشخص کند زیرا می‌گوید فللعوام نه فعلی العوام که این بحث‌ها قبلاً انجام شده است.

آقایان آیا دیروز نگفتیم که برخی به شدت مخالفانند؟ گفتیم که برخی می‌گویند اورع بودن چه دخالتی دارد. شما عدالت را که معتبر می‌دانید و ورع از حرام هم باشد، اما حالا چرا اورع مقدم است؟ مثلاً دو مجتهد هر دو عادل اما یکی اورع بوده و نسبت به دنیا بی‌تفاوت‌تر و نسبت به ترک مکروهات و انجام مستحبات حساس‌تر است. یا نسبت به حلال دنیا هم اجتناب بیشتری دارد و... اما در مقابل او کسی است که می‌گوید خدا دنیا را داده تا استفاده کنیم و اگر حلال است چرا استفاده نکنیم؟! این نفر دوم ورع می‌شود و نفر اول اورع است. مهم‌ترین دلیلی که برخی برای عدم اعتبار آورده‌اند دلیلی است که آقای خوئی از برخی مشایخ محققین خودشان نقل می‌کنند (محقق اصفهانی). گفته‌اند یک بار ما ملاکی در تقدیم می‌آوریم که ارتباط دارد، مثلاً گفته می‌شود هر کدام سواد بیشتری دارند. در اینجا ما می‌فهمیم چرا. مثلاً اگر یک نفر گفت دو تا مجتهد بودند و یکی از آنها اعلم بود، دیگر نمی‌پرسیم چرا؟ زیرا معلوم است که ملاک حجیت در اعلم قوی‌تر از ملاک حجیت در غیر اعلم می‌باشد. اگر گفته شد دو تا مجتهد بودند که یکی از آن دو دقت بیشتری در فتوا دارد، دقت بیشتر در فتوا هم خوب است. زیرا عجله نمی‌کند و حوصله دارد. من چیزهایی را خواهم گفت که آقایان اصلاً نگفته‌اند مثلاً گفته شود هر کسی که وقت بیشتری بگذارد، برخی سریع‌الجواب هستند که مثلاً اگر امشب ۵۰ استفتا به او داده شود فردا همه را مهر کرده پاسخ داده است. این از طرفی خوب است که قدرت طرف را می‌رساند، اما از این جهت که بالاخره کار با عجله آسیب دارد خوب نیست. یا مثلاً اگر مسئله، مسئله‌ای اجتماعی است، بگوییم آن کسی که بیشتر روحیه اجتماعی دارد تا آنکه روحیه اجتماعی ندارد. آقایان باید اینها را می‌گفتند ولی در کلمات نیست. یا مثلاً کسی سال‌ها در مسائل درگیر بوده و یک کس دیگر درگیر نبوده است. جالب است که برخی درگیرند ولی فکرشان از خانه خودشان خارج نشده است و عکس آن نیز است که درگیر نیست ولی فکرش فکری اجتماعی است گویا در متن جامعه زندگی می‌کند. اگر اینها باشد، بگوییم ترجیح لازم است. اما آیا واقعاً اورع بودن چه دخالتی دارد؟ مثلاً از دنیا پرهیز می‌کند یا با هیچ رسانه‌ای مصاحبه نمی‌کند و... اینها چه ربطی به ملاک تقدیم دارد و این مثل این است که گفته شود فلانی زیباتر است یا عمامه بزرگ‌تری دارد و... این سخن خیلی سخن محکم و وزین است اگرچه ممکن است جواب هم داشته باشد.

در ملاکات تقدیم ما باید ملاکاتی را مورد توجه قرار دهیم که در حجیت اثر دارد مانند سواد و فضل بیشتر یا جودت در استنباط. اما چیزی که دخالت ندارد چرا بیاوریم و بعد معیار ترجیح قرار دهیم؟ به نظر شما آقای صاحب عروه به این دلیل محکم حواسش نبوده است؟ این هم دلیل این وجه.

آقای خوئی بعد از اینکه این دلیل را می‌آورند آدم انتظار تمجید دارد، زیرا ایشان از کسانی است که اورعیت را ملاک نمی‌داند. اما علی‌رغم این انتظار این دلیل را ایشان جواب می‌دهد. خلاصه جواب ایشان این است:

آیا می‌توانید قسم بخورید که اورعیت هیچ دخالت ندارد؟ شاید دخالت داشته باشد. می‌گویید در حجیت نظر مجتهد چه دخالتی دارد؟ می‌گوییم لازم نیست در حجیت و قوت نظر دخالت داشته باشد، زیرا اگر فضلشان برابر است اما یکی اورع و دیگری غیر اورع نمی‌توانیم بگوییم نظر اورع قوی‌تر از نظر غیر اورع است. اما آیا می‌توانید قسم بخورید که دخالت ندارد؟ چطور می‌توانید قسم بخورید در حالی یک بزرگی مانند شیخ انصاری واقعاً احتمال داده که اورع مقدم باشد. صاحب عروه که دیگر

فتوا داده است. آقای خوئی به استادشان می‌گوید جناب استاد اینکه اورع بودن در تقدیم مانند حجر الی جنب الانسان است، نخیر معلوم نیست اینگونه باشد.

به آقای خوئی عرض می‌شود نظر شما چیست؟ ایشان می‌گویند من می‌گویم که اورع بودن ملاک نیست اما به دلیل دیگری این را می‌گویم.

پس بعد از بیان دلیل برای مقدم بودن اورع، قرار شد دلیل برای اینکه اورع بودن دلالت ندارد بیان گردد که کلام مشایخ آقای خوئی بیان شد. ایشان گفتند اورع بودن ملاک نیست و آقای خوئی پاسخ این دلیل را بیان کرد که ما احتمال دخالتش را می‌دهیم. اینها تا احتمال می‌دهند فوری سراغ اصالة التعیین می‌روند که همان اصل احتیاط است که باید اورع مقدم شود.

من از آقای حکیم این مطلب را نقل کردم که اگر به اطلاقات تمسک کنید معلوم نیست، اطلاقات اینجا باشد. اگر به بنای عقلا تمسک کنید، بنای عقلا در تساوی دو نفر در فضیلت معلوم نیست. ببینید فضلا ما اینطور رفتار را با بنای عقلا نمی‌پسندیم و شاید این نظر به جهت درگیری بنده در فقه و عرف که ۵۰۰ صفحه بوده و چند هزار ساعت از ما وقت گرفته باشد. من از شما سؤال می‌کنم اگر در عقلا دو نفر مساوی باشند اما یکی از جهات خارجی امتیاز دارد مثلاً زیباتر است، از سادات است، دینش بیشتر است و... اینها را برای چه می‌خواهیم و به چه درد ما می‌خورد؟! یعنی شک می‌شود که معلوم نیست عقلا بنا داشته باشند! بنای عقلا کنار دستتان است و اصلاً خود شما از عقلا هستید. این نکته‌ای است و یک چیز دیگر که به ما یاد دادند که بنای عقلا لبی است و در دلیل لبی باید قدر متیقن بگیریم که همه اینها را رد کرده ایم، زیرا اگر بتوانیم آن را تحلیل کنیم به خصوص اگر کنار دست ما باشد باید نگاه کنیم که عقلا در چیزی که دخالت ندارد چگونه رفتار می‌کنند. از آقای خوئی هم جای تعجب است چیزی که دخالت ندارد... جالب است که آقای خوئی می‌فرماید، زیبایی، سادات بودن، سن بیشتر دخالت ندارد. اگر اینها دخالت ندارد، اورع بودن را هم بگویید دخالت ندارد. حالا اگر کسی عرفان بالایی دارد بگوید کسی که اورع است خدا او را کمک می‌کند، ذهن او را هدایت می‌کند. اما کسی که غیر اورع است خدا او را کمک نمی‌کند. اینها چیزی نیست که بتوان بر آن استدلال کرد. اینکه خدای متعال قول داده باشد همیشه ذهن اورع را بیشتر از ذهن ورع کمک می‌کند. روی اینها نمی‌شود حساب کرد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین